

مقایسه ساختار خرد سه فرهنگ انگلیسی به فارسی بر اساس نظریه معناسازی قالبی فیلمور^{۱*}

حمید ورمزیاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

نگاه علمی به فرهنگ‌نگاری و دور شدن از فرهنگ‌نگاری سنتی، نیازمند درک عمیق‌تر پژوهشگران این حوزه و همچنین بهره‌گیری از رویکردی موشکافانه‌تر به رویارویی نظریه و عمل در فرهنگ‌نگاری است. یکی از زمینه‌های قابل پژوهش در این حوزه زبان‌شناسی، نقد فرهنگ‌های دوزبانه است. ناگفته پیداست که نقد فرهنگ، می‌تواند زمینه بهبود فرآیند فرهنگ‌نگاری را فراهم سازد که پیامد آن افزایش کارایی این گونه فرهنگ‌ها و در نتیجه بهره‌مندی مطلوب‌تر کاربران خواهد بود. در این راستا، هدف اصلی این نوشتار با روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، شناساندن برخی ویژگی‌های ساختار خرد سه فرهنگ دوزبانه بر پایه مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر و با فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز آکسفورد از دیدگاه

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.27490.1768

^۲ به این وسیله از نکته‌نظرات داورهای محترم و همچنین استادهای گرامی دکتر مصطفی عاصی و دکتر علی محمد

محمدی که به بهبود این نوشتار انجامید، سپاس گزارم.

^۲ دکتری تخصصی ترجمه، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، استادیار مدعو دانشگاه اراک؛

نظریه معنانشناسی قالبی چارلز فیلمور است. یافته‌های بررسی، ضعف ساختاربندی پایگانی و تفاوت در برش‌های معنایی، ناهمگونی در اجزای کلام مورد اشاره در هر مدخل، ناسازگاری معانی و معادل‌های ارائه شده با قالب را نشان می‌دهد. مهم‌تر از همه، این یافته‌ها نیاز به بهبود کمی و کیفی سه فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور، معاصر هزاره و معاصر پویا از جنبه‌ی ارائه‌ی همانند، نمونه و توصیف ظرفیت در مقایسه با فرهنگ مینا را نمایان می‌سازند.

واژه‌های کلیدی: ساختار خرد، معنانشناسی قالبی، فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر پویا

۱. مقدمه

فرهنگ‌نگاری دوزبانه، یکی از انواع فرهنگ‌نگاری است. از آن‌جا که مترجم‌ها، کاربران اصلی فرهنگ‌های دوزبانه هستند، کیفیت معادل‌گزینی و در نتیجه فرآیند ترجمه و فرآورده کار مترجم‌ها، با کیفیت ساختار خرد فرهنگ‌های دوزبانه مرتبط است. یکی از چالش‌های اصلی فرهنگ‌نگاری دوزبانه این است که عدم شناخت درست اجزای ساختار خرد از سوی فرهنگ‌نگاران و نیز معادل‌یابی نادرست بدون توجه به کاربرد معادل، سبب عدم یکنواختی ساختار مدخل‌ها می‌شود (Atkins, 2001, p. 1-2) زیرا صرف ارائه معادل واژه‌ها بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی و ارائه معادل در خارج از بافت می‌تواند خطا در معادل‌گزینی را در پی داشته باشد (Atkins, 1992, p. 24). افزون بر این، در نقد فرهنگ که محور نوشتار حاضر است، نیازهای کاربران در مراجعه به فرهنگ لغت باید در نظر گرفته شوند (Hartmann, 1985; quoted from Jafari, 2013, p. 86).

در سیر فرهنگ‌نگاری انگلیسی به فارسی، شاید بتوان قدیمی‌ترین فرهنگ‌ها را فرهنگ سلیمان حمیم و فرهنگ آریان‌پور کاشانی که در دهه ۱۳۴۰ منتشر شدند، دانست (Moradi, 2013). می‌توان گفت پس از این زمان تا دهه‌های اخیر تحول خاصی در زمینه فرهنگ‌نگاری دوزبانه از انگلیسی به فارسی صورت نگرفته و بیشتر کارهای انجام شده به ویرایش دو فرهنگ مورد اشاره محدود شده‌است. ویراست نخست فرهنگ معاصر در سال ۱۳۷۱ منتشر شد (Bateni, 2007). ده سال پس از آن، فرهنگ معاصر هزاره نخستین بار به چاپ رسید، اگر چه کار تدوین آن از سال ۱۳۶۴ آغاز شده بود (Haghshenas et al., 2005). در نقد فرهنگ‌نگاری سنتی و استمرار آن در ایران، قانع‌فرد (Qaneeifard, 2003, p. 33) از پاسخ‌گو نبودن تلاش فرهنگ‌نویسان نسبت به نیازهای روز جامعه سخن می‌گوید. به باور وی دگرگون ساختن

فرهنگ‌نگاری مستلزم بهره‌گیری از رویکردهای نوین است که بی‌تردید متأثر از مبانی علمی نوین‌اند. به بیان دیگر، وجود نظریه کارآمد بنیان کار فرهنگ‌نگاری به شمار می‌آید (Zgusta, 1971; quoted from Swanepoel, 1994, p. 11) که طبیعتاً نظریه‌های معناشناسی واژگانی در این زمینه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (Fayyazi, 2017). یک گروه از این نظریه‌ها، در طبقه‌بندی زبان‌شناسی شناختی جای می‌گیرند که نظریه معناشناسی قالبی^۱ چارلز فیلمور^۲ نیز در زمره آنهاست. زبان‌شناسی شناختی می‌تواند در ساختاربندهای مدخل‌ها، معانی و اصطلاح‌های فرهنگ لغت به کار آید (Kövecses & Csábi, 2014).

درباره لزوم بهره‌گیری از نظریه در فرهنگ‌نگاری، همچنین می‌توان به مراحل سه‌گانه فرهنگ‌نگاری تدوین‌شده به وسیله عاصی (Aasi, 1994) اشاره کرد که بر پایه آنها نظریه در مرحله دوم یعنی مرحله طراحی و پس از مرحله سیاست و برنامه‌ریزی قرار دارد. تمامی طرح‌های فرهنگ‌نگاری با تعریف طرح فرهنگ آغاز می‌شوند که این تعریف شامل عناصری مانند معماری، سازماندهی (مطالب) و برنامه تجاری است. یکی از زیرمجموعه‌های عنصر معماری فرهنگ، تعریف ساختار خرد است که ساختار کلی هر مدخل، شیوه لحاظ کردن چندمعنایی و هم‌آوایی واژه‌ها، نمایش علامت‌های ویژه، گنجاندن اطلاعات دانش‌نامه‌ای برای موارد فرهنگ-وابسته و موارد مشابه را در بر می‌گیرد (Honselaar, 2003, p. 323-325).

به بیان کلی، هدف از پژوهش حاضر شناساندن تفاوت ساختارهای خرد فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی در مقایسه با یک‌دیگر است. به منظور ارتقای کارکردهای فرهنگ‌های دوزبانه، آگاهی از این تفاوت‌ها می‌تواند برخی نقاط ضعف و قوت فرهنگ‌نگاری انگلیسی به فارسی را به تصویر بکشد و در نتیجه سبب افزایش به‌کارگیری روش‌ها و نظریه‌های جدید در بهبود فرآیند و فرآورده امر فرهنگ‌نگاری شود. می‌توان استدلال کرد که فرهنگ‌های کامل‌تر به رشد زبانی و بهبود ترجمه کمک می‌کنند و در مقابل رشد و اصلاح زبانی، خود زمینه تقویت و تکامل فرهنگ‌ها و فرهنگ‌نگاری را فراهم می‌کند. تا جایی که نگارنده آگاهی دارد مقایسه فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی چارلز فیلمور تاکنون انجام نشده است. این واقعیت، ضرورت اجرای پژوهش حاضر را با هدف از بین بردن این کاستی نشان می‌دهد.

با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر است: نخست اینکه، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان سه فرهنگ دوزبانه انگلیسی به فارسی شامل گسترده پیشرو

¹ frame semantics

² Charles J. Fillmore

آریان پور، معاصر هزاره و معاصر پویا^۱ از نظر ساختار خرد در چارچوب نظریه معناسازی قالبی فیلمور وجود دارد؟ دوم آنکه، آگاهی از آن‌ها چه نقشی را در کاربرد هر فرهنگ به وسیله مترجم‌ها، ویرایش فرهنگ‌های مورد اشاره و به طور کلی فرهنگ‌نگاری می‌تواند به جای آورد؟

۲. پیشینه پژوهش

سوینپوئل (Swanepoel, 1994, p. 17) بر آن است که بر خلاف وجود نظریه‌های معناساختی واژگانی، برخی پرسش‌های پیچیده در امر فرهنگ‌نگاری همچنان بدون پاسخ باقی مانده‌اند که بخشی از آن‌ها با مفهوم چندمعنایی در ارتباط‌اند. نظریه معناسازی قالبی می‌تواند به پرسش‌های سوینپوئل (همان) پاسخ دهد. در ادامه برخی از پرسش‌های او آورده شده‌است؛ نخست اینکه، معیار و مبنای تعیین‌کننده معنا^۲ در فرهنگ و در مقوله واژگانی چه باید باشد؟ دوم آنکه، کدام معانی و چه تعداد از آن‌ها باید در یک مقوله واژگانی ویژه از هم مجزا شوند؟ سوم اینکه، مناسب‌ترین ساختار معناها، ساختار بندی تخت^۳ است یا ساختار بندی پایگانی^۴؟ که در مورد نخست، همه معانی هم‌تراز هم چیده می‌شوند ولی در حالت دوم، خیر. به این معنا که برخی معانی زیر مجموعه معانی دیگر قرار می‌گیرند و در صورتی که پاسخ این پرسش ساختار بندی پایگانی است، عمق و نحوه این چینش پایگانی باید چگونه باشد؟

در مورد اهمیت نکته اخیر، یعنی ترتیب معانی در ساختمان مدخل، العجمی (Al-Ajmi, 2002) پژوهشی بر روی کاربران فرهنگ‌های انگلیسی-عربی انجام داد. وی در بررسی خود نشان داد که طولانی بودن اطلاعات موجود در مدخل و قرار گرفتن معناهاى مورد نیاز با فاصله از معانی استخراجی توسط کاربران با موفقیت آن‌ها ارتباطی وارونه دارد. به بیان دیگر، معانی‌ای که بر پایه ساختار پایگانی ابتدای مدخل قرار دارند، توجه کاربر را بیشتر به خود جلب می‌کنند (Gouws, 1993; qouted from Steyn, 2004, p. 290).

از جمله موارد به کارگیری نظریه معناسازی قالبی در بهبود فرهنگ‌های دوزبانه، می‌توان به پایگاه داده‌های واژگانی-معنایی کالینز-رابرت^۵ اشاره کرد. این پایگاه داده‌ها به وسیله فانتیل (Fontenelle, 2009) برای جفت زبان انگلیسی-فرانسه تهیه شد که از نقش‌های واژگانی

^۱ در برخی از بخش‌های این نوشتار، برای ایجاز در کلام، عناوین مختصر فرهنگ آریان پور، فرهنگ هزاره و فرهنگ پویا در اشاره به هر یک از این سه فرهنگ به کار رفته‌است.

^۲ sense

^۳ flat structuring

^۴ hierarchical structuring

^۵ Collins-Robert

ایگور ملچوک^۱ در چارچوب دیدگاه نظریه قالبی بهره می‌برد. همچنین، پیمنتال (همان) از معناشناسی قالبی برای طراحی یک منبع واژگانی اینترنتی دوزبانه (پرتغالی-انگلیسی) در حوزه واژگان حقوقی بهره گرفته است (Pimental, 2015). یکی از پژوهش‌هایی که با چارچوب معناشناسی قالبی به بررسی فرهنگ‌های دوزبانه پرداخته، پژوهش بیکر (Baker, 1999; qouted from Mousavi, 2019) است که کاستی اصلی فرهنگ‌های دوزبانه را در از دست رفتن اطلاعات زبانی و بسنده کردن به معادل‌های فشرده می‌داند.

در بافت فرهنگ‌های فارسی، اصلانی و همکاران (Aslani et al., 2003) در مقاله خود پنج فرهنگ یک‌زبانه فارسی را در چارچوب نظریه زبان‌شناسی قالبی مقایسه کرده‌اند. آن‌ها سه قالب «COMMERCIAL TRANSACTION»، «EXAMINATION» و «REQUEST» را برگزیده و مدخل‌های مشترک را در فرهنگ‌های فارسی عمید، انواری، دهخدا، معین و صدری / فشار تطابق داده‌اند. مبنای مقایسه این فرهنگ‌ها، فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز آکسفورد^۲ است. نتیجه کلی پژوهش آن‌ها نمایانگر نبود کلی‌نظام‌مندی و جامعیت توصیف، در تحلیل فرهنگ‌های تک‌زبانه فارسی است. در این زمینه، یافته‌های جزئی به‌دست آمده مشتمل اند بر نبود مدخل برای برخی عناصر واژگانی، تعلق نداشتن برخی مدخل‌ها به قالب‌های انتخابی، وجود اطلاعات محدود درباره مولفه‌های ساختار خرد. با توجه به پیشینه مورد اشاره، پژوهش حاضر از جنبه مقایسه ساختار خرد فرهنگ‌های دوزبانه انگلیسی به فارسی با رویکرد معناشناسی قالبی، بدیع است.

۳. مبانی نظری پژوهش

معناشناسی قالبی که به رویکرد واژه-محور (در مقابل رویکرد جمله-محور) در معناشناسی تعلق دارد (Gandomkar, 2014)، در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و روند تکاملی آن تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشته است. نظریه معناشناسی قالبی، برخلاف قدمت نسبی آن، به تازگی مورد توجه بسیاری، در حوزه‌های برجسب‌گذاری معنایی^۳ و تهیه فرهنگ‌های پیکره-محور^۴ قرار گرفته است (Fontenelle, 2009, p. 38). این نظریه بخش اصلی پروژه عظیم دانشگاه برکلی با نام پروژه شبکه قالب^۵ به شمار می‌آید که در سال ۱۹۹۷ با زبان انگلیسی شروع شد و در پی توصیف معانی واژه‌ها به کمک سرنخ‌های موجود در پیکره است (Boas, 2009, p. 16; Fontenelle,)

¹ Igor Mel'čuk

² Oxford Advanced Learner's Dictionary (OALD)

³ semantic tagging

⁴ corpus-based dictionary

⁵ FrameNet

38, p. 2009). البته معناشناسی قالبی فقط به توصیف معانی واژه‌ها محدود نمی‌شود و «عبارات واژگانی شده و برخی ساخت‌های دستوری خاص» (Gandomkar, 2014, p. 123) را نیز در بر می‌گیرد. نظریه شبکه قالب در اصل به شناخت ویژگی‌های نحوی واژه‌ها کمک می‌کند که بی‌تردید در زمینه فرهنگ‌نگاری از اهمیت بسیاری برخوردارند.

بر پایه مفهوم قالب فیلمور، وقتی انسان‌ها با موقعیت‌های مشخص روبه‌رو می‌شوند، می‌توانند از واژگان ذهنی شخصی خود قالب‌هایی را تداعی کنند که در فهم آن موقعیت‌ها به آن‌ها کمک کند. واژه‌ها نیز می‌توانند به واسطه ربط قراردادی‌شان با آن موقعیت‌ها تداعی‌کننده قالب‌ها باشند (Andor, 2010, p. 158). در این دیدگاه، «واژه‌ها معرف مقوله‌بندی تجربیات هستند و هر یک از این مقوله‌بندی‌ها به واسطه موقعیتی انگیزشی که در پس زمینه‌ای از دانش و تجربه قرار دارند برجسته می‌شوند» (Fayyazi, 2017, p. 137). همان‌گونه که روخو لویز (Rojo López, 2002) اشاره می‌کند، فیلمور دو واژه انگلیسی «shore» و «coast» را که بر مدلول عینی یکسانی دلالت می‌کنند، برای توضیح تفاوت مفهوم‌سازی‌های^۱ موقعیتی واژه به کار می‌برد؛ واژه نخست یعنی «shore» تداعی‌کننده حوزه معنایی^۲ «آب» (نگاه از سمت دریا یا دریاچه) است. این در حالی است که واژه «coast» حوزه معنایی «خشکی» (نگاه از سمت خشکی) را تداعی می‌کند (Rojo López, 2002, p. 314).

تفاوت شبکه قالب با سایر رویکردهای توصیف واژگانی^۳ نظیر شبکه واژه^۴ در این است که شبکه قالب از قالب‌های معنایی^۵ یعنی واحدهای سازمان‌دهنده بزرگ‌تر از واژه استفاده می‌کند (Boas, 2009, p. 20). فرهنگ‌نگاران عضو شبکه قالب با ثبت الگوهای ترکیب واژه در پیکره، توصیف‌های ظرفیت^۶ واژگان را ارائه می‌دهند و نرم‌افزارهایی با قابلیت استخراج اطلاعات پیشینه درباره واژگان می‌سازند (Narayanan et al., 2003, p. 773). ویژگی دیگر این پروژه این است که هر معنا از واژه به مجموعه‌ای از جمله‌های مستخرج از پیکره مرتبط می‌شود که با اطلاعات معنایی قالب شرح داده شده‌اند (Fontenelle, 2009, p. 38). در معناشناسی قالبی، فیلمور بر آن بود تا قالب جای مفاهیمی مانند «صحنه»^۷، «سناریو»^۸، «میم»^۹، «طرح‌واره»^۱ و

¹ conceptualization

² semantic field

³ lexical description

⁴ WordNet

⁵ semantic frames

⁶ valence (valency)

⁷ scene

⁸ scenario

⁹ meme

مفاهیم دیگر که تا پیش از آن مطرح بودند، را بگیرد (Fillmore & Baker, 2010; Fillmore, 1982). به طور خلاصه، تفاوت رویکرد فیلمور با سایر نظریه‌های معنای واژگانی در این است که بر مبنای زمینه‌های دانش مشترک (قالب‌های معنایی) قرار دارد که معنای واژه‌ها در مقایسه با آن‌ها تفسیر می‌شوند. در این رویکرد، «واژه‌ها یا معانی واژه مستقیم، به صورت واژه به واژه، با یک‌دیگر در ارتباط نیستند بلکه تنها راه اتصالشان از طریق قالب‌های زمینه‌ای مشترک و دلالت به شیوه‌ای است که در آن معانی آن‌ها ارکان خاصی از چنین قالب‌هایی را برجسته می‌سازد» (Boas, 2005a, p. 7-8).

هر چند، بر پایه استدلال گیرارتنس (Geeraerts, 2009, p. 223)، این تصور از معنا ذاتاً دانش‌نامه‌گونه است. برای توضیح واقعیت‌هایی همچون پژوهش لهر (Lehrer, 1992; quoted from Geeraerts, 2009) در بحث شیوه نام‌گذاری، که نمایانگر ناکافی بودن حوزه‌های واژگانی در بیان علت موفقیت نام‌ها است، حتی در نظر گرفتن دیدگاهی کلی‌تر به سازماندهی معنایی ضروری است. به تعبیر موردیک (Moerdijk, 2003, p. 291)، معنای واژگانی در معناشناسی قالبی، مفهومی فرض می‌شود که دو ویژگی دارد: نخست ویژگی ذاتی خود و دوم ویژگی تعریف‌شده در ارتباط با سایر مفاهیم. قالب، بازنمایاننده دانش کلیشه‌ای گویشور نسبت به مفاهیمی است که واژه‌های ارجاعی با آن مفاهیم در ارتباط‌اند. به این ترتیب، می‌توان ارتباط نظریه قالب را با فرهنگ‌نگاری روشن‌تر دریافت. چرا که در تدوین فرهنگ هم هر واژه از زوایای گوناگون مهم است و هم نوع ارتباط واژه‌ها با یک‌دیگر اهمیت دارد.

اتکینز (Atkins, 2001) معتقد است نظریه معناشناسی قالبی فیلمور مفیدترین چارچوب نظری را در اختیار فرهنگ‌نگاران قرار می‌دهد. او کاربردهای این نظریه در فرهنگ‌نگاری را نه تنها محدود به تحلیل داده‌ها، انتخاب از بین داده‌ها و ترجمه از زبان مبدأ، می‌داند بلکه در پیوند با نمایاندن روابط معنایی میان واژه‌های چندمعنا می‌داند. همچنین، به بیان اتکینز و راندل (Atkins & Rundell, 2008, p. 149) فرهنگ‌های یک‌زبان آموز عمدتاً بر مبنای این نظریه تدوین می‌گردند. نظریه معناشناسی قالبی در تحلیل معنای واژه‌ها و ارزیابی مدخل‌ها در فرهنگ‌های دوزبانه با استفاده از پیکره‌های زبانی برای نمونه در پژوهش زین‌الدین و همکاران (Zainudin et al., 2014a) به کار رفته است. در واقع، ارزیابی معانی و تمایز آن‌ها با نگاه کردن به تناسب بین قالب و معنی امکان‌پذیر است. در پیوند با کاربرد معناشناسی قالبی در مدخل‌گزینی می‌توان به نتیجه پژوهش زین‌الدین و همکاران (Zainudin et al., 2014b) اشاره

¹ schema

کرد. بر پایه این اثر، با استفاده از اطلاعاتی که از قالب‌ها درباره واحدهای معنایی به دست می‌آید می‌توان معادل‌های انگلیسی در مدخل فرهنگ مالایی-انگلیسی پیشنهاد کرد که در بازسازماندهی نظام مند مدخل نقش دارد. تقطیع مبتنی بر معناسازی قالبی^۱ که در زبان‌شناسی رایانشی^۲ جایگاه ویژه‌ای دارد، نیز از موارد کاربرد این نظریه به شمار می‌آید.

فیلمور و اتکینز (Fillmore & Atkins, 1992) از معناسازی قالبی در توضیح کاربردهای فعل «RISK» بر حسب نمودهای نحوی گوناگون ارکان آن در قالب‌های معنایی استفاده کردند. در واقع، آن‌ها معتقدند مفهوم قالب امکان‌بازنگری در ایده چندمعنایی را ممکن می‌سازد (Fillmore & Atkins, 1992, p. 101)؛ به این ترتیب که قابلیت بیان معانی مرتبط در قالب یک‌دیگر و توصیف آن‌ها در ارتباط با قالبی واحد ممکن است. به این معنا که با روی آوردن به مبنای مفهومی قالبی واحد تفاوت‌های نمود نحوی^۳ را می‌توان به خوبی توصیف کرد (Boas, 2005, p. 143). دالپاناگیوتی (Dalpanagioti, 2018) نیز در کنار چند نظریه دیگر از معناسازی قالبی فیلمور به منظور تسهیل وظیفه تثبیت معانی واحدهای واژگانی و توصیف کاربرد و فراهم کردن تعریف برای آن‌ها در تهیه مدخل برای فعل چندمعنای «stagger» بهره برده است.

۳.۱. ساختار خرد

به ساختار درونی هر مدخل، ساختار خرد گفته می‌شود. دیدگاه‌های گوناگونی در پیوند با ارکان ساختار خرد فرهنگ‌های دوزبانه وجود دارد. برای نمونه، زگوستا (Zgusta, 1971; quoted from Klapicová, 2005, p. 60) واژه مدخل به شکل متعارف آن، اطلاعات دستور زبانی، تلفظ، معادل‌های متعارف واژه در زبان مقصد، اطلاعات دانش‌نامه‌ای و ریشه‌شناسی را از جمله مواردی می‌داند که باید در ساختمان ساختار خرد گنجانده شوند. لاندو (Landau, 1989; quoted from Klapicová, 2005, p. 60) نیز گنجاندن ترجمه واژه، اطلاعات دستور زبانی، نحوی و معنایی، راهنمای کاربرد، اصطلاحات علمی، راهنمای املاء و اشکال دیگر املائی واژه، تلفظ، و فشرده‌گی هر مدخل را برخی از ارکان مهم ساختار خرد می‌داند. هینش و اومناکا (Haensch & Omeñaca, 2004; quoted from Klapicová, 2005, p. 61) ساختار خرد را متشکل از مواردی مانند اجزای کلام، تلفظ و تکیه، ویژگی‌های افعال همچون

¹ frame-semantic parsing

² computational linguistics

³ syntactic realization

گذرایی و ناگذرایی و در شکل ایده آل آن توصیف ظرفیت افعال، اشاره به محدودیت‌های کاربرد و مثال از کاربرد واژه به شمار می‌آورند. هر چند از نظر ظرفیت باید بین فرهنگ‌های ویژه ظرفیت^۱ و فرهنگ زبان‌آموز تمایزی در نظر گرفت و در فرهنگ‌های عمومی زبان‌آموز، توصیف ظرفیت ابزاری برای تولید زبانی است (Granger & Paquot, 2010, p. 127). در نهایت، جعفری (Jafari, 2013, p. 89-90) علاوه بر برخی از مؤلفه‌های مورد اشاره در دیدگاه‌های سه پژوهشگر دیگر، چگونگی آرایش تفکیک‌های معنایی، باهم‌آیی‌ها، اصطلاح‌ها، اطلاعات تصریفی و نحوه ارائه هم‌معنایی‌ها و متضادها را بخشی از ساختار خرد قلمداد می‌کند. بی‌شک، کمتر فرهنگ لغت و نیز کمتر پژوهشی در زمینه نقد ساختار خرد را می‌توان یافت که تمام ارکان ساختار خرد که در این بخش به آن‌ها اشاره شد، در برگیرد. از سوی دیگر، به علت عدم وجود اطلاعات کافی در مدخل فرهنگ است که سبک‌های جدید در ساختمان ساختار خرد به وجود می‌آیند (Litkowski, 1978).

۴. روش پژوهش

در اجرای پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی فیلمور با مراحل زیر بهره گرفته شده است:

نخست- انتخاب قالب‌های مورد نظر. قالب‌های انتخابی عبارت‌اند از «MOTION» و «KINSHIP». تهیه فهرستی از واژه‌هایی (در این پژوهش فقط فعل‌ها و اسم‌ها) که دست کم یکی از معانی آن‌ها تداعی‌کننده یکی از دو قالب مورد نظر است. بر اساس واحدهای واژگانی فهرست شده در پایگاه شبکه قالب دانشگاه برکلی، ۱۷ مدخل برای قالب‌های اشاره شده در مرحله ۱ (شامل ۶ مدخل برای قالب «MOTION» و ۱۱ مدخل برای قالب «KINSHIP») انتخاب گردید. لازم به یادآوری است واحدهای واژگانی قالب اول همگی فعل و واحدهای واژگانی قالب دوم همگی اسم هستند. بنابراین، در مواردی که مدخل انتخابی نقشی بیش از اسم و فعل داشت، فقط همین دو مقوله دستوری مدنظر و مورد بررسی قرار گرفت. هر چند می‌توان تغییر در هویت دستوری به واسطه قالب‌هایی که واژه‌ها تداعی می‌کنند را نیز بررسی کرد که در نوشتار حاضر مورد توجه نبود.

دوم- مقایسه واژه‌های استخراج شده در مرحله پیشین در سه فرهنگ انگلیسی به فارسی. مقوله‌های انتخابی برای مقایسه در ساختار خرد مدخل‌های برگزیده مشتمل‌اند بر همانند، مثال، اجزای کلام،

¹ valency dictionaries

تصریف، هم‌معنایی/تضاد، تعداد معانی، تعداد معادل و توصیف ظرفیت. از آن‌جا که توصیف ظرفیت اغلب به افعال اختصاص دارد، بررسی آن در واژه‌های مرتبط با قالب «KINSHIP» انجام نشد.

سوم- مقایسه واژه‌های مستخرج با مبنای مقایسه یعنی فرهنگ انگلیسی زبان آموز پیشرفته آکسفورد ویراست سال ۲۰۰۲
چهارم- تحلیل کمی و کیفی یافته‌ها

۱.۴. پیکره

پیکره انتخابی برای تحلیل در پژوهش حاضر متشکل از سه فرهنگ پرکاربر انگلیسی بود که از این قرارند؛ نخست، فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور (Aryanpur Kashani, 2000) (تدوین منوچهر آریان‌پور کاشانی، سال انتشار: ۱۳۷۹). دوم، فرهنگ معاصر هزاره (Haghshenas et al., 2005) (تدوین علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی، و نرگس انتخابی، سال انتشار: ۱۳۸۴). سوم، فرهنگ معاصر پویا (Bateni, 2007) (تدوین محمد رضا باطنی و دستیاران، سال انتشار: ۱۳۸۶)

۵. تحلیل داده‌ها

نتایج مقایسه واژه‌های انتخابی در چهار فرهنگ مورد نظر در دو جدول (۱) و (۲) آمده‌است. در این جدول‌ها «NA (Not Applicable)»، به معنی صدق نکردن است. همچنین نشانه «+» به معنی وجود و «-» به منزله عدم وجود است. از آن‌جا که پس از بررسی اولیه معلوم گردید در تمام فرهنگ‌های مورد بررسی «اجزای کلام» آمده‌است، این مقوله در مقوله‌های ارائه شده در جدول‌ها قرار نگرفت. هر چند باید اشاره کرد که در برخی مدخل‌ها مانند «travel» و «relative» تطابق میان فرهنگ مبنا و فرهنگ‌های پیکره وجود دارد. به این معنا که اگر فرهنگ مبنا اسم، فعل و صفت را در یک مدخل گنجانده، فرهنگ‌های دیگر هم به همین شکل عمل کرده‌اند. این در حالی است که در برخی مدخل‌ها این تطابق به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، واژه «move» در دو فرهنگ هزاره و پویا دو مدخل جداگانه (فعل و اسم) دارد، اما در فرهنگ آریان‌پور همچون فرهنگ مبنا فعل و اسم این واژه در یک مدخل گنجانده شده‌است. بر خلاف فرهنگ مبنا، این دو جزء کلام از هم تفکیک و مشخص نشده‌اند.

نکته دیگر این است که در برخی موارد، بخشی از همایندهای واژه مفروض در فرهنگ‌های پیکره و به میزان بیشتر در فرهنگ مبنا در قالب مثال‌های ارائه شده قابل مشاهده و استنباط است. هر

چند، به طور ویژه، هیچ از فرهنگ‌ها بخشی را به این مقوله اختصاص نداده‌اند. برای نمونه، مدخل «parent» در فرهنگ پویا اطلاعاتی درباره هم‌آیندهای این واژه در اختیار کاربر نمی‌گذارد و مثالی هم ارائه نکرده‌است. این در حالی است که در فرهنگ آریان‌پور دو نمونه اشاره‌شده چندان به اطلاعات کاربر پیرامون هم‌آیندهای انگلیسی و فارسی این واژه نمی‌افزاید و در فرهنگ هزاره هم‌آیند «become parents» در قالب نمونه در اختیار کاربر قرار گرفته‌است. هر چند، فرهنگ مینا هم با مثال و هم سه معنا، واژه را معین کرده و هم به کمک مثال و ارجاع به برخی اصطلاحات مرتبط مانند «single parent» به کاربر در درک بهتر معنا و هم‌نشینی واژه کمک می‌کند. با این وجود، مشخص بودن حوزه کاربرد هر مفهوم از واژه که تقریباً در دو فرهنگ هزاره و آریان‌پور و به نسبت کمتر در فرهنگ پویا به چشم می‌خورد، احتمالاً برخی هم‌آیندهای احتمالی واژه‌ها را برای کاربران فرهنگ متداعی می‌کند. گنجاندن مثال از پیکره‌های فارسی، در صورت وجود، می‌توانست کارایی هر یک از این فرهنگ‌ها را افزایش دهد. درباره «مثال» باید اشاره کرد که بیشتر مثال‌های فرهنگ پویا مربوط به اصطلاحات یا فعل‌های چندبخشی (مانند «as a child» در مدخل «child») در هر مدخل است. برای فراهم شدن امکان مقایسه دقیق‌تر، یافته‌های ارائه‌شده در این بخش مثال‌های هر مدخل برای اصطلاح‌ها و افعال چندبخشی را شامل نمی‌شود. چرا که اصطلاح‌ها و افعال چندبخشی به‌ویژه مورد توجه دو فرهنگ هزاره و پویا قرار گرفته‌اند و دوم اینکه انتخاب‌های این دو فرهنگ در این زمینه تفاوت‌های چشم‌گیری دارد.

در نهایت، در پیوند با «توصیف ظرفیت»، بررسی واژه‌های قالب «MOTION» یافته‌ای را نشان می‌دهد؛ با وجود اینکه فرهنگ مینا به «توصیف ظرفیت» توجه کرده‌است، در بین سه فرهنگ پیکره فقط فرهنگ هزاره تا اندازه‌ای با جداسازی میان گذرا و ناگذرا بودن افعال، که به نوعی با بحث ظرفیت مرتبط است، آن را در ساختار خرد هر مدخل مورد توجه قرار داده‌است. همچنین، در فرهنگ هزاره و تا حدودی در فرهنگ آریان‌پور توضیح‌های داخل پرانتز و قلاب بیشتری برای معانی مختلف واژه‌ها نسبت به فرهنگ پویا دیده می‌شود. برای نمونه، در مدخل «move» در فرهنگ هزاره ۹ مورد، در فرهنگ آریان‌پور ۷ و در فرهنگ پویا ۵ مورد پرانتز و/یا قلاب به کار رفته‌است. گرایش فرهنگ آریان‌پور به ارائه توضیح‌های بلندتر تا سطح جمله‌واره/جمله (مانند در پارلمان یا هر جا که بحث و مشاوره و سپس رأی‌گیری می‌شود در مدخل «move») نیز در نوع خود شایان توجه است. بخشی از این توضیح‌ها با توجه به ارکان هر قالب نوع کاربرد واژه در ترکیب و معانی گوناگون را تا اندازه‌ای روشن می‌سازند. روی هم‌رفته، از ۹ مقوله مورد مقایسه، یافته‌های ۵ مقوله در قالب جدول ارائه گردید.

جدول ۱: قالب MOTION

مدخل	فرهنگ	مثال	تصرف	ترادف/ تضاد	تعداد معانی	تعداد معادل
move	آریان پور	۴	+	-	۱۰	۲۳
	هزاره	۱۱	-	-	۱۸	۶۵
	پویا	۱۴	-	-	۱۹	۳۵
	OALD	۲۷	-	+	۱۰	NA
Travel	آریان پور	۲	+	-	۹	۲۵
	هزاره	۱	-	-	۷	۱۴
	پویا	۲	-	-	۵	۹
	OALD	۱۴	+	-	۶	NA
Drift	آریان پور	۱	-	-	۴	۱۶
	هزاره	۱	+	-	۵	۱۹
	پویا	۰	-	-	۸	۱۵
	OALD	۱۴	+	-	۶	NA
Go	آریان پور	۱۰	+	-	۲۷	۴۰
	هزاره	۶	+	-	۱۸	۷۳
	پویا	۰	-	-	۲۵	۴۰
	OALD	۸۶	+	-	۳۵	NA
Fly	آریان پور	۱	+	-	۹	۲۳
	هزاره	۰	+	-	۸	۳۲
	پویا	۱	-	-	۱۳	۲۷
	OALD	۲۸	+	-	۱۵	NA
Come	آریان پور	۳	+	-	۱۵	۲۵
	هزاره	۱	+	-	۹	۲۶
	پویا	۰	-	-	۱۴	۱۶
	OALD	۵۲	+	-	۱۵	NA

جدول ۲: قالب KINSHIP

مدخل	فرهنگ	مثال	تصرف	ترادف/ تضاد	تعداد معانی	تعداد معادل
father	آریان پور	۱	-	-	۱۲	۲۶
	هزاره	۰	-	-	۶	۲۶
	پویا	۰	-	-	۳	۵
	OALD	۱۱	-	-	۵	NA
mother	آریان پور	۱	-	-	۹	۲۱
	هزاره	۰	-	-	۵	۷
	پویا	۰	-	-	۴	۷
	OALD	۷	-	-	۲	NA
child	آریان پور	۰	+	-	۶	۲۰
	هزاره	۱	+	-	۳	۱۲
	پویا	۴	-	-	۵	۱۰
	OALD	۱۰	+	-	۴	NA
Family	آریان پور	۰	+	-	۷	۲۱
	هزاره	۲	-	-	۶	۱۹
	پویا	۵	-	-	۸	۱۲
	OALD	۱۸	-	-	۵	NA

تعداد معادل	تعداد معانی	ترادف/ تضاد	تصریف	مثال	فرهنگ	مدخل
۱۲	۳	-	-	۲	آریان پور	Parent
۱۲	۴	-	-	۱	هزاره	
۹	۵	-	-	۰	پویا	
NA	۳	-	-	۶	OALD	
۱۳	۶	-	+	۰	آریان پور	Brother
۴	۲	-	-	۰	هزاره	
۶	۶	-	-	۰	پویا	
NA	۵	-	-	۱۳	OALD	
۱۴	۹	-	-	۱	آریان پور	sister
۱۲	۶	-	-	۰	هزاره	
۶	۳	-	-	۰	پویا	
NA	۷	-	-	۱۱	OALD	
۴	۱	-	-	۱	آریان پور	Relative
۵	۱	-	-	۰	هزاره	
۱	۱	-	-	۰	پویا	
NA	۲	+	-	۳	OALD	
۴	۱	-	-	۰	آریان پور	sibling
۴	۱	-	-	۱	هزاره	
۳	۱	-	-	۱	پویا	
NA	۱	-	-	۲	OALD	
۹	۶	-	-	۲	آریان پور	Son
۶	۳	-	-	۰	هزاره	
۳	۲	-	-	۰	پویا	
NA	۵	-	-	۷	OALD	
۸	۶	-	-	۱	آریان پور	daughter
۱	۱	-	-	۰	هزاره	
۳	۳	-	-	۰	پویا	
NA	۱	-	-	۰	OALD	

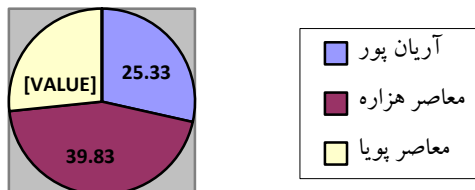
از جنبه وجود «مثال»، در مقایسه با فرهنگ آکسفورد که در تمامی مدخل‌های مورد بررسی مثال‌های گوناگونی وجود دارد، سه فرهنگ بیکره کمابیش با وضعیتی مشابه تعداد مثال‌هایشان در مقایسه با فرهنگ مبنا بسیار کم است. همچنین، بخشی از مثال‌ها بیشتر در فرهنگ هزاره بدون معادل فارسی ارائه شده‌اند. علاوه بر این، گرایش به ارائه مثال برای اصطلاح‌ها و فعل‌های چند قسمتی در هر سه فرهنگ به چشم می‌خورد. از جنبه کمی، در حالی که برای هر مدخل از قالب-های «MOTION» و «KINSHIP» در فرهنگ آکسفورد و به طور میانگین به ترتیب ۳۶/۸۳ و ۸ مثال وجود دارد. این آمار به ترتیب برای فرهنگ‌های آریان پور، هزاره و پویا تنها ۳/۵، ۳/۳۳ و ۲/۸۳ برای قالب اول و ۰/۸۱، ۰/۴۵ و ۰/۹ برای قالب دوم است که اختلاف آشکاری را به تصویر می‌کشد.

از جنبه «تصریف» با مراجعه به دو جدول (۱) و (۲) می‌توان دریافت که فرهنگ آریان‌پور وضعیت بهتری دارد. پس از آن فرهنگ هزاره قرار دارد. البته حتی فرهنگ مبنای این مقایسه خود تنها در برخی موارد به اشکال تصریفی در مدخل‌ها اشاره کرده‌است، با اینکه مثال‌های ارائه شده در آن تا اندازه زیادی امکان دسترسی غیرمستقیم به اشکال تصریفی را به کاربر این فرهنگ می‌دهد. در هیچ‌یک از مدخل‌های بررسی شده در فرهنگ‌های پیکره، نمونه‌های «هم‌معنایی/تضاد» وجود نداشت. البته در مقایسه با فرهنگ آکسفورد که فقط در دو مدخل از مجموع ۱۷ مدخل به واژه‌های مترادف و متضاد اشاره کرده‌است، این انتظار چندان هم منطقی نمی‌نماید.

در مورد «تعداد معانی» مورد اشاره در هر مدخل با مقایسه اطلاعات به دست آمده از دو جدول بالا می‌توان به این نکته اشاره کرد که برش‌های معنایی فرهنگ‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی ممکن است دو مدخل فرهنگ مبنای را در یک مدخل ادغام کرده باشند و یا برعکس برای معنایی واحد در فرهنگ مبنای تفکیک معنایی ایجاد کرده و آن را در بیش از یک مدخل آورده باشند. اشاره به این نکته نیز بایسته است که فرهنگ‌های انگلیسی مورد استفاده در تدوین هر یک از فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی کاملاً یکسان نبوده‌اند. به این معنا که برخی فرهنگ‌ها مشترک و برخی متفاوت بوده‌اند و یکی از علل تفاوت ساختار خرد آن‌ها از اینجا ناشی می‌شود.

۵. ۱. مقایسه تعداد معانی و معادل

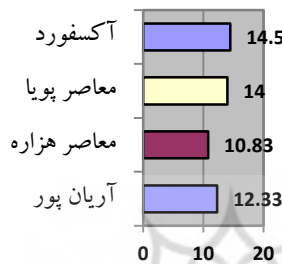
همان‌گونه که در مقدمه بیان گردید، در این پژوهش، تعداد معانی و شمار معادل‌های موجود در مدخل‌های مرتبط نیز مورد بررسی قرار گرفت که در بخش حاضر، یافته‌های آن ارائه می‌شود. نمودارهای (۱) و (۲) به ترتیب میانگین تعداد معادل به ازای هر مدخل را در دو قالب «MOTION» و «KINSHIP» در سه فرهنگ پیکره و نمودارهای (۳) و (۴) میانگین تعداد معانی را همان قالب‌ها در سه فرهنگ پیکره و فرهنگ مبنای نشان می‌دهند.



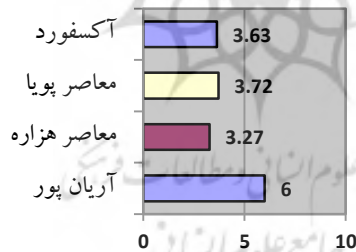
شکل ۱: مقایسه میانگین تعداد معادل در هر مدخل مرتبط با قالب MOTION



شکل ۲: مقایسه میانگین تعداد معادل در هر مدخل مرتبط با قالب KINSHIP



شکل ۳: مقایسه میانگین تعداد معانی در هر مدخل مرتبط با قالب MOTION



شکل ۴: مقایسه میانگین تعداد معانی در هر مدخل مرتبط با قالب KINSHIP

یافته‌های زیر بر پایه این تحلیل کمی، شایان یادآوری است:

نخست- نمودارهای (۱) تا (۴) نشان می‌دهند که متوسط و مجموع تعداد معانی و معادل در مجموع در فرهنگ آریان پور بیش از دو فرهنگ دیگر و در فرهنگ پویا کمتر از دو فرهنگ دیگر است. استنباط نگارنده این است که فزونی محسوس میانگین تعداد معانی در مدخل‌های مرتبط با قالب «KINSHIP» در فرهنگ آریان پور حتی از فرهنگ مبنای این مقایسه می‌تواند به دلیل ادغام برخی مدخل‌ها یا به علت گنجاندن برخی معانی تخصصی در این فرهنگ باشد.

دوم- در فرهنگ پویا، با اینکه تعداد معانی نسبت به فرهنگ هزاره بیشتر است، وجود تعداد معادل کمتر در هر معنا شاید وظیفه معادل‌یابی را تا حدی برای مترجم دشوار سازد. به ویژه، به این سبب که همچون دو فرهنگ دیگر، این فرهنگ مثال‌های کمی دارد و نیز از نبود هم‌آیند به معنی واقعی آن و توصیف ظرفیت رنج می‌برد.

سوم- فرهنگ هزاره در مقایسه با سه فرهنگ دیگر، با فرهنگ مینا یعنی آکسفورد، از جنبه تعداد معانی تطابق بیشتری دارد. به بیان کمی، در ۲ مدخل میزانی برابر و در ۸ مدخل دیگر اختلاف تعداد معانی آن‌ها ± 1 است. شاید بتوان علت این امر را تأثیرپذیری بیشتر این فرهنگ از فرهنگ آکسفورد در فرآیند فرهنگ‌نگاری دانست.

۶. تحلیل یافته‌ها

در تحلیل یافته‌های پژوهش با توجه به معیارهای انتخابی برای مقایسه نکات تحلیلی زیر قابل بیان است:

یکم- در میان سه فرهنگ انگلیسی به فارسی مورد مقایسه، کم و بیش ساختمان مدخل‌ها یکنواخت نیست. یعنی در برخی مدخل‌ها عناصر کمک‌کننده به تداعی قالب مورد نظر را می‌توان یافت، اما در برخی دیگر نمی‌توان یافت. البته میزان این ناهمگونی در بین این سه فرهنگ یکسان نیست. برای نمونه، دو عنصر «هم‌آیند» و «توصیف ظرفیت» که در معنانشناسی قالبی اهمیت بسیاری دارند، در فرهنگ آریان‌پور جلوه ضعیف‌تری نسبت به دو فرهنگ دیگر دارند. هر چند، از نظر تعداد معنی و معادل‌های پیشنهادی به طور کلی شمار بیشتری در فرهنگ آریان‌پور به چشم می‌خورد. فقط در فرهنگ هزاره توصیف ظرفیت تا حدودی در نظر گرفته شده است.

دوم- برخی معانی و در نتیجه معادل‌های ارائه شده به ویژه در فرهنگ آریان‌پور با قالب مورد نظر سنخیت ندارند که دلیل آن ظاهراً عدم در نظر گرفتن اصولی علمی در چینش معانی است. به بیان دیگر، هم‌آوایی واژه با آوردن دو یا چند مدخل جداگانه در نظر گرفته نشده است. افزون بر این، به نظر می‌رسد دو فرهنگ آریان‌پور و هزاره تا حدودی رنگ و بوی تخصصی هم دارند.

سوم- برش‌های معنایی متفاوت بین سه فرهنگ مورد مقایسه با یک‌دیگر و با فرهنگ مینا در برخی موارد به چشم می‌خورد که به نظر نگارنده دو دلیل دارد: نخست، تفاوت فرهنگ‌های مبنای یک-زبان انگلیسی مورد استفاده در تدوین فرهنگ. برای نمونه، در بین فرهنگ‌های انگلیسی مبنای دو فرهنگ هزاره و پویا فرهنگ آکسفورد مشترک است. دوم، عدم استفاده (کامل) از قواعد علمی فرهنگ‌نگاری و نیز ابزارهایی همچون پیکره‌زبانی.

چهارم- ساختاربندی پایگانی که در آن معانی به تناسب زیر مجموعه یک دیگر قرار می‌گیرند، کمابیش در تدوین ساختار خرد فرهنگ‌های مورد مقایسه نادیده گرفته شده‌است که توجه به آن می‌تواند از بروز ایرادهای اشاره‌شده در موارد دوم و سوم، جلوگیری کند. برای نمونه، برای مدخل «child» در فرهنگ مبنا چهار معنا آورده شده‌است که معنای اول با هر سه معنای اول در سه فرهنگ پیکره مطابق است، به جز اینکه فرهنگ هزاره معنای دوم را (فرزند) در پیوند با همین معنای اول (بچه، کودک و غیره) قرار داده‌است. معنای دوم فرهنگ مبنا با معنای دوم فرهنگ پویا و معنای سوم فرهنگ آریان‌پور همخوانی دارد. معنای چهارم تا حدودی با معنای چهارم در فرهنگ پویا و معنای چهارم در فرهنگ آریان‌پور همسان است. معنای چهارم در دو فرهنگ هزاره و فرهنگ پویا معنای سوم است و در فرهنگ آریان‌پور وجود ندارد. جالب توجه است یک معنای مجازی آورده شده (نتیجه، حاصل، محصول و موارد مشابه) در سه فرهنگ پیکره که البته با فاصله‌های مختلف از ابتدای مدخل قرار دارند (در هزاره معنای دوم، در پویا معنای پنجم و در آریان‌پور چهارم) در فرهنگ مبنا وجود ندارد. این مسئله در بحث ارتباط یا عدم ارتباط با قالب «KINSHIP» و تداعی آن بسیار اهمیت دارد. نمونه دیگر مدخل «drift» است که در فرهنگ مبنا برای نقش فعلی آن، ۶ معنا آورده شده‌است. در فرهنگ آریان‌پور که این فعل را در چهار معنا دسته‌بندی کرده، یک معنا (شماره ۱۰ در اشاره به غرب آمریکا و حرکت گله) در هیچ از فرهنگ‌های پیکره وجود ندارد. فرهنگ پویا و فرهنگ هزاره به ترتیب ۸ و ۵ معنا به این مدخل اختصاص داده‌اند. معنای اول فرهنگ مبنا با بخشی از معنای هفتم (با در نظر گرفتن اینکه این فرهنگ ابتدا نقش اسمی واژه را آورده و سپس نقش فعلی که با شماره ۷ آغاز می‌شود) در فرهنگ آریان‌پور و نیز با معنای اول فرهنگ پویا و هزاره (به جز معنای مجازی آورده شده) سازگاری دارد. در مورد معنای دوم، فرهنگ مبنا سازگاری با معنای دوم در دو فرهنگ پویا و هزاره دیده می‌شود اما در فرهنگ آریان‌پور این معنا در بخشی از معنای شماره ۷ (به حرکت درآوردن یا درآمدن) آورده شده‌است. معنای سوم فرهنگ مبنا (بی‌هدف حرکت کردن) یک معنای مجزا (با شماره ۸) و معادل‌های مختلف در فرهنگ آریان‌پور دارد. هر چند در فرهنگ هزاره این معنا با برجسب راهنمای مجازی، ذیل معنای اول آمده‌است و در فرهنگ پویا با معنای ششم و هفتم (یعنی سرگردان بودن و چرخیدن، گشتن) ارتباط دارد. معنای چهارم در فرهنگ مبنا با معنای دوم در هر دو فرهنگ پویا و هزاره تطابق دارد، اما در فرهنگ آریان‌پور معادل رانده شدن یا کردن ذیل معنای ۹ دیده می‌شود. فرهنگ هزاره برای این معنا، مثالی بدون ترجمه فارسی هم آورده‌است. معنای پنجم در فرهنگ مبنا با معادل‌هایی مانند/نباشته شدن/کردن معادل‌گزینی

شده است که در فرهنگ هزاره با معانی سه و پنج و در فرهنگ پویا با معانی چهار و پنج آورده شده است. البته با بیان این نکته که فرهنگ هزاره با قید گذارا و ناگذرا بودن آنها را از هم مجزا کرده اما فرهنگ پویا به این تمایز اشاره‌ای نکرده است. در نهایت، معنای ششم در فرهنگ مبنا با یک معادل ارائه شده در معنای هفت در فرهنگ آریان‌پور [حرکت کردن (با جریان)] و معنای چهار در فرهنگ هزاره [راندن، (با خود) بردن، کشاندن، سوق دادن] و معنای ۳ در فرهنگ پویا [راندن، بردن] سازگاری دارد. معنای هشت در فرهنگ پویا (منحرف شدن، از مسیر خود خارج شدن) ظاهراً هم‌ارزی در سه فرهنگ دیگر ندارد. دو فرهنگ پویا و هزاره همچون فرهنگ مبنا برای عبارت‌های فعلی «drift apart» و «drift off» که دومی به قالبی مجزا یعنی «Fall_asleep» تعلق دارد، در انتهای مدخل معادل آورده‌اند. فرهنگ پویا همچون فرهنگ مبنا در پراگماتیک پاره گفته «to sleep» را برای این مورد آورده است.

۷. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، اهمیت و جایگاه مبحث قالب‌های معنایی از منظر معنانشناسی قالبی فیلمور در فرهنگ‌نگاری دوزبانه مورد توجه قرار گرفت. این نظریه، جنبه‌هایی عملی و عینی را در پیوند با مفاهیم، واژه‌ها و ارتباط آنها مورد بررسی قرار می‌دهد که در امر فرهنگ‌نگاری قابل توجه و تأثیرگذار هستند. آگاهی از تفاوت‌های ساختار خرد فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی که بی‌تردید یکی از نتایج نقد فرهنگ‌نگاری به‌ویژه با رویکردهای علمی است، سبب بهبودی و کاربست بهتر آنها به وسیله کاربران تخصصی یعنی مترجم‌ها می‌شود. یکی از مهم‌ترین موارد کاربرد، انتخاب معادل دقیق‌تر در ترجمه با توجه به آگاهی از چینش و ترکیب‌بندی ساختار خرد فرهنگ است. وجود عناصری همچون هم‌آیند و مثال در کنار توصیف ظرفیت در ساختار خرد فرهنگ‌های دوزبانه به‌ویژه می‌تواند راهنمای شگرفی برای معادل‌یابی بهتر، و در نتیجه افزایش کیفیت کار مترجم‌ها به شمار آید. در نتیجه، وجود این عناصر و کیفیت ارائه آنها در فرهنگ، می‌تواند عامل مؤثری در برتری فرهنگ‌ها در مقایسه با یک‌دیگر باشد. با توجه به میزان داده‌های بررسی شده در این پژوهش، تعمیم یافته‌ها روا نیست. با این وجود، ناتوانی و نبود ساختاربندی پایگانی و تفاوت در برش‌های معنایی، عدم تطابق در اجزای کلام مورد اشاره در هر مدخل، عدم سنخیت معنایی و معادل‌های ارائه شده با قالب‌های انتخابی، و مهمتر از همه نیاز به بهبود از نظر ارائه هم‌آیند، مثال و توصیف ظرفیت در مقایسه با فرهنگ مبنا، در فرهنگ‌های مورد بررسی به چشم می‌خورد. بی‌تردید، استفاده از پیکره‌های فارسی در فرآیند تدوین و تهیه فرهنگ در کاهش کاستی‌های مورد

اشاره مؤثر خواهد بود. همچنین، این بررسی با گنجانیدن شمار معانی و تعداد معادل‌ها و نحوه مجزاسازی آن‌ها در مقایسه ساختار خرد فرهنگ‌ها به پرسش‌های مطرح در فرهنگ‌نگاری پرداخت. پژوهش حاضر تلاشی بود به منظور مقایسه ساختار خرد سه فرهنگ پرکاربر انگلیسی به فارسی. نگارنده امیدوار است یافته‌های آن به انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه و در نتیجه بهبود این فرهنگ‌ها و به طور کلی فرهنگ‌نگاری بیانجامد.

فهرست منابع

آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۷۹). فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور (انگلیسی-فارسی). تهران: جهان رایانه.

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر پویا انگلیسی-فارسی. ج ۳. تهران: فرهنگ معاصر. جعفری، زهرا (۱۳۹۲). «مروری بر مقوله نقد فرهنگ لغت و مبانی آن». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ-نویسی). شماره ۵ و ۶. صص ۷۵-۹۲.

حق‌شناس، علی محمد، حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

عاصی، مصطفی (۱۳۷۳). «طرحی برای تهیه فرهنگ‌های تخصصی با کمک کامپیوتر». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. به کوشش علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۲۶۷-۲۸۵.

فیاضی، مریم سادات (۱۳۹۶). «فرهنگ‌نگاری در قلمرو زبان‌شناسی شناختی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال ۷. شماره ۱۴. صص ۱۳۵-۱۴۴.

قانع‌فرد، عرفان (۱۳۸۲). «چالش‌های فرهنگ‌نگاری در ایران». فصلنامه مطالعات ترجمه. سال ۱. شماره ۱. صص ۳۱-۴۲.

گندم‌کار، راحله (۱۳۹۳). «تحلیل معنایی واژگان زبان فارسی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد». علم زیان. سال ۲. شماره ۲. صص ۱۱۷-۱۴۲.

مرادی، نورالله (۱۳۹۲). «سیر فرهنگ‌نویسی در ایران». ماهنامه کتاب ماه کلیات. سال ۱۶. شماره ۹ (پیاپی ۱۸۹). صص ۴-۹.

موسوی، سید حمزه (۱۳۹۸). «نگاهی بین‌زبانی به هم‌معنایی نزدیک در فعل‌های دیداری زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بر پایه نظریه معاشناسی قالبی». زبان‌پژوهی. سال ۱۱. شماره ۳۰.

References

- Aasi, M. (1994). A design for compiling specialized dictionaries using computers. In A. Miremadi (Ed.), *Proceedings of the Second Conference on Theoretical and Applied Linguistics* (pp. 267-285). Tehran: Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Al-Ajmi, H. (2002). Which microstructural features of bilingual dictionaries affect users' look-up performance? *International Journal of Lexicography*, 15(2), 119-131. doi:10.1093/ijl/15.2.119
- Andor, J. (2010). Discussing frame semantics: the state of the art: an interview with Charles J. Fillmore. *Review of Cognitive Linguistics*, 8(1), 157-176. doi:10.1075/rcl.8.1.06.
- Aryanpur Kashani, M. (2000). *The Aryanpur progressive English-Persian dictionary*. Tehran: Jahan Rayaneh [In Persian].
- Aslani, M. R., Tavangar, H., & Rafeie, A. (2013). Frame semantics, metalexigraphy and the microstructure of Persian monolingual dictionaries. *International Journal of Linguistics*, 5(3), 99-114. doi:10.5296/ijl.v5i3.3520
- Atkins, B. T. S. (1992). Theoretical lexicography and its relation to dictionary-making. *Journal of the Dictionary Society of North America*, 14, 4-43. doi:10.1353/dic.1992.0011
- Atkins, B. T. S. (2001). A new approach to bilingual lexicography using frame semantics. *Filologija*, 36-37, 1-22.
- Atkins, B. T. S., & Rundell, M. (2008). *The Oxford guide to practical lexicography*. Oxford: Oxford University Press.
- Batani, M-R. (2007). *Living English-Persian dictionary*. Tehran: FarhangMoaser [In Persian].
- Boas, H. C. (2009). *Multilingual frame nets in computational lexicography: Methods and applications*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Boas, H. C. (2005a). From theory to practice: frame semantics and the design of FrameNet. In S. Langer & D. Schnorbusch (Eds.), *Semantik im lexicon* (pp. 129-160). Tübingen: Narr.
- Dalpanagioti, T. (2018). Corpus-based cognitive lexicography: insights into the meaning and use of the verb stagger. In J. Čibej, V. Gorjanc, K. Vojko, I. Kosem, & S. Krek (Eds.), *Proceedings of the XVIII EURALEX international congress: Lexicography in global contexts* (pp. 649-662). Ljubljana: Ljubljana University Press.
- Fayyazi, M. (2017). Lexicography in the realm of cognitive linguistics. *Journal of Comparative Linguistic Research*, 7(14), 135-144 [In Persian].
- Fillmore, C. J. (1982). Frame semantics. In the linguistic Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the morning calm: Selected papers from SICOL-1981* (pp. 111-137). Seoul: Hanshin Publishing Company.
- Fillmore, C. J., & Atkins, B. T. (1992). Toward a frame-based lexicon: the semantics of RISK and its neighbors. In A. Lehrer & E. Kittay (Eds.), *Frames, fields, and contrasts: New essays in semantics and lexical organization* (pp. 75-102). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Assoc.
- Fillmore, C. J., & Baker, C. (2010). A frames approach to semantic analysis. In B. Heine & H. Narrog (Eds.), *The Oxford handbook of linguistic analysis* (pp. 313-339). Oxford: Oxford University Press.
- Fontenelle, T. (2009). A bilingual lexical database for frame semantics. In H. C. Boas (Ed.), *Multilingual frame nets in computational lexicography: Methods and applications* (pp. 37-57). Berlin: Mouton de Gruyter.
- FrameNet Index of Lexical Units. <https://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal/luIndex>
- Gandomkar, R. (2014). A semantic analysis of Persian words based on frame semantics. *Language Science*, 2(2), 117-142. doi: 10.22054/LS.2014.1084 [In Persian].
- Geeraerts, D. (2009). *Theories of lexical semantics*. Oxford: Oxford University Press.
- Granger, S., & Paquot, M. (2010). *eLexicography in the 21st century: New challenges, new applications. Proceedings of eLex 2009, Louvain-la-Neuve, 22-24 October 2009*. Louvain: Presses universitaires de Louvain.

- Haghshenas, A., Samei, H., & Entekhabi, N. (2005). *Farhang moaser millennium English-Persian dictionary*. Tehran: Farhang Moaser [In Persian].
- Honselaar, W. (2003). Examples of design and production criteria for bilingual dictionaries. In P. Van Sterkenburg (Ed.), *A practical guide to lexicography* (pp. 323-332). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Hornby, A. S., Ashby, M., & Wehmeier, S. (2002). *Oxford advanced learner's dictionary of current English*. Oxford: Oxford University Press.
- Jafari, Z. (2013). A review of dictionary criticism and its principles. *Farhangnevisi (Lexicography)*, 5-6, 75-92 [In Persian].
- Klapicová, E. H. (2005). Composition of the entry in a bilingual dictionary. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(3), 57-74.
- Kövecses, Z., & Csábi, S. (2014). Lexicography and cognitive linguistics, *Revista Espanola de Linguistica Aplicada*, 27(1), 118-139. doi: 10.1075/resla.27.1.05kov
- Litkowski, K. C. (1978). Models of the semantic structure of dictionaries. *American Journal of Computational Linguistics*, 81, 25-74.
- Moerdijk, F. (2003). The codification of semantic information. In P. van Sterkenburg (Ed.), *A practical guide to lexicography* (pp. 273-296). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Moradi, N. (2013). A history of lexicography in Iran. *Ketab-e Mah Kolyat*, 16(9), 4-9 [In Persian].
- Mousavi, S. H. (2019). A cross-linguistic study of near synonymy of visual verbs in Persian, English, German and French based on frame semantics. *Scientific Journal of Language Research*, 11(30), 227-262. doi: 10.22051/jlr.2018.14845.1310 [In Persian].
- Narayanan, S., Baker, C., Fillmore, C., & Petruck, M. (2003). FrameNet meets the semantic web: lexical semantics for the web. In D. Fensel, K. Sycara, & J. Mylopoulos (Eds.), *Second International Semantic Web Conference* (pp. 771-787). Berlin, Heidelberg: Springer.
- Pimental, J. (2015). Using frame semantics to build a bilingual lexical resource on legal terminology. In H. J. Kockaert & F. Steurs (Eds.), *Handbook of terminology* (pp. 427-480). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Qaneeifard, E. (2003). Challenges for the lexicography in Iran. *Translation Studies Quarterly*, 1(1), 31-42 [In Persian].
- Rojo López, A. M. (2002). Applying frame semantics to translation: a practical example. *Meta*, 47(3), 311-350. doi: 10.7202/008018ar
- Steyn, M. (2004). The access structure in learner's dictionaries. *Lexikos*, 14, 275-298.
- Swanepoel, P. (1994). Problems, theories and methodologies in current lexicographic semantic research. In W. Martin, W. Meijs, M. Moerland, E. ten Pas, P. van Sterkenburg & P. Vossen (Eds.), *Proceedings of the 6th EURALEX International Congress* (pp. 11-26). Amsterdam, the Netherlands: Vrije Universiteit.
- Zainudin, I. S., Jalaluddin, N. H., & Abdullah, I. H. (2014b). Meaning in Malay-English dictionaries: an application of frame semantics and the framenet. *Kajian Malaysia*, 32(1), 131-149.
- Zainudin, I. S., Jalaluddin, N. H., & Abu Bakar, K. T. (2014a). The use of corpus and frame semantics in a lexicography class: evaluating dictionary entries. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 116, 2316-2320.

A Comparison of the Microstructures of Three English-Persian Dictionaries Based on Fillmore's Frame Semantics

Hamid Varmazyari¹

Received: 02/09/2019

Accepted: 22/04/2020

Article Type: Research

Abstract

Moving toward more scientific lexicography in Iran requires lexicographers and researchers to pay closer attention to and develop deeper understandings of the interaction between theory and practice in lexicography. If lexicographers ignore theories in their analysis while creating an entry's microstructure, the result will be inconsistency in the microstructures as well as a negligence of some aspects of the words' behaviors (Atkins, 2001, pp. 1-2). In addition, since the microstructure of bilingual dictionaries has directly to do with the quality of translators' finding the right equivalents, such inconsistency and weakness may be problematic for translators.

The analysis of bilingual dictionaries is one of the areas of lexicography that seems to require more scholarly work. One way to do so is by evaluating the microstructures of dictionaries. It goes without saying that such studies can result in optimizing the process of lexicography in general and more efficient use of bilingual dictionaries in particular, especially by translators as specialized users of such dictionaries. Therefore, drawing on Fillmore's semantic frames, the present descriptive-analytical research paper, that analyzed corpus data, aimed to compare three bilingual English-Persian dictionaries in order to identify some of their microstructural differences and postulate some ways for the improvement of such dictionaries. The author argues that there is a reciprocal relationship between the development of lexicography and by extension dictionaries on the one hand and the improvement of language and translation on the other hand.

One of the approaches to lexicography is the cognitive one in which frame semantics is a prominent theory. This theory can, among others, illuminate the relationships between the senses of lexical entries and lexical units. Moreover, this can cast light on how senses can be best structured within a single entry. Despite its rather long history, frame semantics has recently been used in semantic tagging and in compiling corpus-based dictionaries (Fontenelle, 2009, p. 38). It has also been applied in lemmatization and parsing. This theory is the central part of the FrameNet

¹ PhD in Translation Studies, Adjunct Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Arak University; h-varmazyari@adjt.araku.ac.ir

project started in 1997 in the University of California, Berkeley (Boas, 2009, p. 16; Fontenelle, 2009, p. 38). Frame semantics is different from similar approaches to lexical meaning in that the meanings of words are realized though comparing them with the common bodies of knowledge, i.e. *frames*. In other words, words are only related to each other through the frames they share (Fillmore & Atkins, 1992, pp. 76-77). In Fillmore's theory, the notion of *frame* replaces concepts such as scene, scenario, meme, schema, etc. (Fillmore & Baker, 2010; Fillmore, 1982). To explain his theory, as Rojo López (2002) points out, Fillmore has frequently given the example of two English synonymous words, those of coast and shore, which considering the conceptualization situations of words, evoke different semantic fields (water in case of *shore* and land in case of *coast*). However, this depends on the viewer's view from the sea/lake etc. or the land.

The corpus of this research consisted of, using their short popular titles, Aryanpour, Moaser-e Hezareh and Moaser-e Pouya English-Persian dictionaries from each of which 17 entries, related to the two frames of MOTION (6 entries) and KINSHIP (11 entries), were selected based on the information available in FrameNet online database. The corpus dictionaries were compared and contrasted with Oxford Advanced Learner's Dictionary (OALD) (2002) as the comparand dictionary. The categories selected for comparison comprised collocations, examples, inflections, parts of speech, synonyms/antonyms, valency, and the number of senses and equivalents. These categories in corresponding entries of the corpus dictionaries were compared with each other and with OALD. The data collected contained both quantitative (as in the number of examples, senses and equivalents) and qualitative (for collocation, valency) information.

The findings indicated weak hierarchical structuring and differences in differentiating senses, dissimilarity in the inclusion of different parts of speech in and across entries, a lack of correspondence between some proposed equivalents and the selected frames, and more importantly defects in considering important parameters such as collocations, examples, and valency. Specifically, the entries analyzed in the corpus dictionaries did not include specific parts devoted to collocations, nor did enough examples for each sense, while OALD provides users with a large number of examples that at least indirectly help learners to notice collocations of the given words. This shows that to enrich bilingual English-Persian dictionaries, compilers should be advised to start using Persian corpora. Another defect found was that the corpus dictionaries do not generally seem to care for valency. Due to the important characteristic of Frame Semantics in defining relations, valency can play a substantial role in the microstructures of dictionaries and in helping translators to find the right equivalents. Yet, the dictionary of Moaser-e Hezareh has marked transitive and intransitive verbs, which has to do with the description of valency. What is more, in the entries studied, even though the dictionary of Moaser-e Pouya provides a higher number of senses, this might not guarantee a more efficient use of the dictionary mainly because of examples shortage, valency description, and insufficient number of equivalents.

Keywords: Microstructure, Frame semantics, Aryanpur Progressive English-Persian Dictionary, Farhang Moaser Millennium English-Persian Dictionary, Farhang Moaser Living English-Persian Dictionary